

ساره سحری

هنگامی که بیش از ده سال پیش - وقتی هنوز محصل بودم - قرار اولین مصاحبه ام را گذاشتم احساس می کردم دارم به یک غار هزار تو وارد می شوم. از هر چیزی که می شنیدم حیرت می کردم و هر چه رامی دیدم برایم تازگی داشت.

خانم نقاشی که با او قرار مصاحبه داشتیم، مرا که نوجوانی بودم، با لحن و واژه هایی که به کار می برد، عصبی می کرد و می آزرده. این آزرده گی از آن جهت بود که هنوز باور نداشتم که هنرمندان یا ادیبان به آثارشان ربطی نداشته باشند. فکر می کردم کسی که با مداد رنگی، گل یاس و ترمه می کشد، یا کسی که داستان های لطیف عاشقانه می نویسد، لابد خود لطیف و عاشق و صادق و مؤدب است.

البته هنوز هم نمی خواهم طور دیگری فکر کنم. به هر حال، آن روز صبح با مشکل خود تنها بودم. از خیابان خلوت جمعه به مصاحبه شونده تلفن زدم و آدرس دقیق را پرسیدم توضیح مختصری داد و گفت "گم نمی شی".

این اولین کلام انسانی بود که از دهان او شنیدم. این است که طی این سال ها همیشه به شیوه نشانی دادن آدم هایی که قرار است با آنها گفت و گو کنم دقت کرده ام بعضی ها به یک نشانی پستی اکتفا می کنند. برخی نشانه ای از مشخصه های بین راه می دهند و... به هر حال به تعداد آدم ها، شیوه های آدرس دادن وجود دارد. و این شیوه ها مربوط می شود به مقدار انسانیت و شفقت شان. اینکه چقدر نگرانند تا آدم راهش را گم نکنند.

از این میان سیمین بهبهانی پس از پرسش درباره اینکه از کدام نقطه شهر به راه خواهم افتاد، آغاز کردو یک یک نشانه ها، چهار راه ها، ساختمانهای معروف و تابلوهای سرراه را بر شمرده، حاشیه چهارچانب دفترم کاملاً پر شد که کلمات و جملاتی که از پی هم می آمدند جا برای نوشته شدن نداشته باشند. من آن آدرس دقیق و طولانی را به یادگار نگه داشتم. تا این نشریه تلاوم داشته باشد، آن فهرست نیز از گونه های مختلف آدرس دادن، پربارتر خواهد شد.

اما این نشریه، ... گمان می کنم نیازی به نشانی و آدرس نباشد، نامش و املا را "آختر چرخ ادب" است و خود محتاج در لفظ دری ادیبان و اندیشمندان این دیار. خواستیم مردمی و با نشاط باشد، اگر شده باشد... از خدا جوییم توفیق عمل.

در قرون وسطی معبد ها و صومعه ها زندان علوم و معارف بودند. انتظار خلق از مشاهده طلعت دلارای علم محظوظ نمیشد و در مزمره امید انسانها گیاه ترقی نمی روید.

همینکه صنعت طبع و نشر کتب در قرون پانزدهم بوجود آمد تالیفات گرانبها که دیر زمانی در کنج گمنامی پنهان بودند بموقع استفاده گذاشته شده به بیاری افکار خدمات نمایان کردند تشنگان بیابان نادانی از چشمه شیرین معرفت سیراب گشتند و در ماندگان چهل از تاریکی بطرف نور و روشنایی رفتند

ارباب تحقیق بواسطه کوشش متمادی نیک و بد وزشت و زیبا را شناختند در نتیجه مجاهده دماغهای مستعد و سیر سریع تمدن معلوم شد که انسان از قرنهای تاریخی قدیمتر است و عصرهای بشمار در سطح زمین زندگی کرده است.

این آگاهی واكتشاف علما را وادار نمود که تاریخ طبیعی انسان را بدست آورند. این مبحث بصورت علمی مستقل در آمد و بنام آنترو پولوزی موسوم گردید. برانهمائی این علم بر طبایع و عادات نوع بشر مطلع شده دانستند که مرد



پروین می؛ اعتصا نوآور، زنانه پاک

سیمین دانشور

ایات به مضامین اخلاقی و عرفانی بازمی گردد. او اخلاق گرای محض بود. زندگی زناشویی او با همسرش که خویشاوندش نیز بود، سه ماه بیشتر نپایید و رنج و غربت این سه ماه را در سه بیت بسیار زیبا خلاصه کرد و سرود و به زمانه سپرد:

ای گل تو ز جمعیت گلزار چه دیدی
جز سرزنش و دیدسری خار چه دیدی
ای لعل دل افروز تو با این همه پرتو
جز مشتری سفله به بازار چه دیدی
رفتی به چمن لیک قفسی گشت نصیبت
غیر از قفس ای مرغ گرفتار چه دیدی

در آثار او کمتر اثری از عشق معمول می توان یافت. نه این است که پروین به عشق توجه نداشته، یا گرانجان و سنگدل بود. نه، او در یک خانواده یستی پرورش یافته و پابند حرمت های رایج بود. عشق خود را از زبان پرتنگان و طبیعت و جانداران دیگر و در قالب تمثیل های بسیار موفق بیان می کند و به زبانی که عرف جامعه او آن را تحریم نکرده است، پروین سنت شکن نبود. چرا تصور می کنید که هر گونه سنت شکنی پستیده است؟ درباره ای این موارد حفظ سنت ها، حفظ انسجام جامعه و تعلقات قومی و ملی است.

آیا از ادبیات غرب هرگز تأثیری نپذیرفته است؟
پروین آنچنان در ادبیات کلاسیک ایران مطالعه و تبحر داشت که از تأثیر ادبیات غرب بی نیاز ماند. باین همه در چند شعر از جمله: "ای گریه"، "ای مرغک"، "یاد یاران" و... در قالب و محتوا از شعر غربی اندکی متأثر است.

لطفاً از شیوه کار او بگوئید.

پروین مسائل اجتماعی را از قبیل فقر اکثريت مردم و ستم اغنیای بر ضعفا و ظلم فرادستان پرفروستان به صراحت بیان کرده است، اما به طور کلی شیوهی کار پروین بیشتر مدد گرفتن از تمثیل است. او از زبان پرتنگان و درندگان و حیوانات و اشیاء و گیاهان و طبیعت هر چه می خواست می سرود و در واقع در شیوهی جان بخشی به طبیعت بی جان و انسان انگاری جانوران مهارت داشت. آن صراحت که ممکن است گاه به شمار بدل شود در اشعار پروین دیده نمی شود.

آیا در اشعار پروین تقلید نیز مشاهده می شود؟

در قصایدی که از او مانده غالباً تقلید استادان این فن آشکار است. اما پروین در قصاید، اصول رایج از قبیل "تشیب" و "تغزل" و "تخلص" و "قصه" را مرعی نمی دارد و از همان آغاز به طرح مطلب می پردازد.

باتوجه به مشکلاتی که در آن زمان می توانسته برای یک شاعر زن وجود داشته باشد او کار خود را چگونه عرضه کرد؟

من فکر نمی کنم پروین در عرضی کار شعری خود پیش از زمان حاضر گرفتار مشکل بوده باشد. از وقتی که چیزی به یاد می آید همیشه نویسندگان ایرانی با سانسور مواجه بوده اند، هر زمان به طریقی. قضیه شعر حافظ: "رضا به داده بده وز جبین گره بگشای" معروف است. می گویند مامور سانسور، رضا را خط زد و نوشت قتی به داده بده... چون می ترسید "تشیب" یا رضاشاه موجب دردسر شود! بعضی وقت ها هم "سینه" و "دامن" تحریم می شود و اگر فراموش نکرده باشیم، یا درست تشبیه باشم همین چندی پیش دور "سینه دشت" و "دامن کوه" را خط قرمز کشیدند. به هر حال پروین هم مشکلاتی از این قبیل داشته است.

زن و تاریخ

سعی و عمل، ضرورت تحصیل علم مقاومت در میان مبارزه زندگانی، احتراز از اعمال ناشایست را بفرزندان خودشان که مردان زمان آینده بودند یاد دادند در این عصر، مفهوم عالی زن و مادر معلوم شد معنی روحبخش این دو کلمه که موسس بقا و ارتقاء انسان است پدیدار گشت.

ایران وطن عزیز ما که مفاخر و مائر

عظیمه آن زینت افزای تاریخ جهان است که تمدن قدیمش اروپای امروز را رهین منت مدیون نعمت خویش دارد ایران با عظمت و قوتی که قرن ها بر اقطار و ابحار عالم حکمروا بود از مصائب و شاید شرق سهم وافر برده اکنون دنبال گمگشته خود میبندد و پدیدار شاهد نیکبختی میشتابد.

پیدا است برای مرمت خرابیهای زمان گذشته اصلاح معایب حالیه و تمهید سعادت آئیه چه مشکلاتی در پیش است. ایرانی باید ضعف و ملالت را از خود دور کرده، تند و چالاک این پرتگاهها را عبور نماید...

در دانشکده ادبیات، پشت میز کتابداری می دیدمش. چشم درشتش کمی تاب داشت و روسری سرمی کرد. بیشتر دانشجویان "خانم کتابدار" صداش می کردند و من "خانم". مرحوم فروزانفر، مرا "دوشیزه مشکین شیرازی" می نامید تا اشارتی باشد به پوست آفتاب خورده جنوبی ام، اما او یک روز گفت: دانشورا کلیات گو. هنری را به امانت برده ای و پس نیاورده ای. جریمه می شوی.

آن روزگار ویر "اوهنری" داشتیم و از پایان غافلگیر کننده داستان های کوتاهش خوشم می آمد.

گفتم: «تمامش نکرده ام» گفت: «نو بیاور، دوباره امانت بگیر!» دانشجوی پسری که بعدها شناختمش، دکتر معین - معین فرهنگ و ادبیات ایران - در کنارم، به انتظار گرفتن کتاب، بی تاب می نمود. گفت: «خانم پروین اعتصامی گزارش نمی دهد. هوای دخترها را دارد.» خود خودش بود. غافلگیر شدم. وقتی آدم جوان است، انتظار دارد که هر آن اتفاق خوشی برایش بیفتد و آن اتفاق خوش افتاده بود می دانستم که بایستی می شناختمش. می دانستم که این خانم، خانم ها را در ذهنم، در قلبم، در کل وجودم، جایی دیده ام، یا باید دیده باشم، و یا شنیده باشم. سیر نگاهش کردم. کمی چاقی، اما غمگین می نمود و مثل شعرش بالا بلند نبود.

سرش که خلوت شد، به اشاره اش به مخزن کتابخانه رفتم. خواستم دستش را ببوسم که نگذاشت. جای که می خوردیم، دو تا از بهترین شعرهایش، "سفر اشک" و "مست و هوشیار" را از زبان من شنید. اما نتوانستم لبخندی به لب های پسته اش اهنا کنم. حتی حیرت نکرد که "قند پارسی" اش تاشیراز رفته و برگشته.

آن روز، هیچ کنامان نمی دانستیم که پایان غافلگیر کننده، سال بعد است. همیشه شقاوت مرگ میبهرت کرده؛ در حالی که واقعی ترین مسأله در زندگی آدمیان، همین است...

بخشی از مقدمه سیمین دانشور بر دیوان پروین اعتصامی
زیر نظر حسین محی الدین الهی قمشه ای، انتشارات انجمن خوش نویسان ایران



مجال اندک بود و ما فرصت نیافتیم چندان که دوست داشتیم از پروین پرونده ای کامل و مفصل ارائه دهیم، اما تا روح شاعر، از اینکه نامش را به امانت گرفته ایم آزرده نباشد گفت و گویی داشتیم با سیمین بهبهانی، شاعر بزرگ، که خود روزی از پروین، آرزوی توفیق، صله گرفته است.

نیز، متن سخنرانی پروین در سوم خرداد ۱۳۰۳ زمانی که او دوره مدرسه انائیه آمریکایی تهران را به پایان رسانده بود و آن روز در جشن فراغت از تحصیل، این خطابه را ایراد نمود.

همچنین بخشی از مقدمه سیمین دانشور، بر دیوان پروین اعتصامی که بسیار خواندنی است.

گفتگو با سیمین بهبهانی پروین؛ ستاره سحری

گویا شما با مرحوم پروین اعتصامی ملاقاتی داشته اید؟

خانواده ای من با خانواده شادروان اعتصام الملک رفت و آمد داشتند و من گهگاه پروین را در این رفت و آمدها می دیدم. بی آن که در این دینارها هم نشین او باشم چون ستم اجازه نمی داد که در محافل بزرگترها شرکت کنم.

تنها یک ملاقات با او داشتم و آن نیمه ی اسفند ۱۳۱۹ بود که پروین و مادرش به خانه ما آمده بودند. مادر من مرا به این دینار فراخواند و خودش یکی از دو سه شعری را که سروده بودم برای پروین خواند. پروین مرا بوسید و برایم آرزوی توفیق کرد.

یک ماه بعد از این دینار یعنی در ۱۵ فروردین ۱۳۲۰ پروین درگذشت و من در این هنگام چهارده ساله بودم. علت مرگ ناپهنگامش بیماری حصبه بود.

درباره ی ویژگی های اخلاقی و شخصیتی پروین، آنچه دانستم پس از مرگ آن عزیز بود و هنگامی که "جنا" در راه شاعری قدم گذاشته بودم. بارها دیوانش را خواندم و زیر تأثیر افکار انسان دوستانه اش قرار گرفتم اما شکل و ساخت کار من هیچ گاه از او تأثیر نگرفت و مثل هر شاعر دیگری پس از جست و جوها سبک خاص خود را برگزیدم.

لطفاً از زندگی خصوصی آن شاعر بزرگ صحبت کنید.

آنچه درباره ی زندگی خصوصی او می دانم، همان است که از دیگران هم شنیده ام. نبوغ شعری او انکارناپذیر است. باین همه، فارغ التحصیل مدرسه ی آمریکایی بود و در خانه زیر نظر پدر دانشمندی مطالعه گسترده ای را پی گرفت. بسیار آزرنگین و خاموش بود. متانت و حجب در او شعرهایش آشکارا تأثیر گذاشته است. هرگز از عشق معمول سخن نگفت.

در یکی دو غزل که از او باقی مانده فقط دوسه بیت نخست تنزلی ست و بقیه ی

خانم پروین در سوم جوزای ۱۳۰۳ دوره مدرسه انائیه آمریکایی (ایران بیت ال) را پایان رساند و آنروز در جشن فراغت از تحصیل خطابه زیر را ایراد نمود.

هنگام انتقال از دوره وحشیت با آرامگاه مدنیت در حق زن که سهیم رنج و الم و شریک اوقات شادی و اندوه او بوده ظلم کرده است و قتی که از مرحله محنت بمنزل امن و راحت شتافته زن را وجودی مهمل و آلتی بی اراده قرار داده است تصدیق کردند که ستمکاری مرد از قدر و منزلت زن کاسته او را بقصور مدارک و ضعف نفس و انحطاط قوای معنوی متهم داشته تا کار بیجائی رسیده که محسنات حوزه اجتماعی نابوده شده و پناهی فضایل اخلاقی روی بویرانی نهاده است.

اشخاص خیرخواه از بدل مساعی دریغ نکردند و بترمیم تخریبات نیاکان خویش مصمم شدند برای تخفیف مصائب بشریت رنجها بردند.

حکما و نویسندگان از ارشاد عقول و افهام بازنایاستادند از چراغ انسانیت روشنایی صاف و پاک طلوع کرد و امر تعلیم و تربیت زن مقرر گردید.

زن پس از قرن ها درماندگی حق فکری و ادبی خود را بدست آورد بمرکز حقیقی خود نزدیک شد دائره تعلیم و تعلم نسوان درخور ارزش ذاتی آنان کسب اهمیت کرد. تایش انوار دانش ملکات عقلیه آنها را پرورش داد.

زنها در اینوقت بانجام وظیفه مبادرت نمودند و مبادی آدمیت، اجتهاد در